

# واقع‌گرا یا اخلاق‌گرا؟

## عباس عبدي

در پی یادداشت دیروز با عنوان «نقد مشترك نیروهای سیاسی» یکی از دوستان پرسید که خودم کدام مبنا را قبول دارم؟ آیا پذیرش رویکرد واقع‌گرا، تن دادن بر ظلم و ستم و زورگویی نیست؟ آیا تایید آنچه می‌گذرد و مورد پذیرش نیست، تلقی نمی‌شود؟ آیا در میان این دو رویکرد بهتر نیست که به جای تایید ظلم و زور، حداقل دیدگاه اخلاق‌گرا را بپذیریم؟ دفاع از صلح، حقوق بشر، محیط زیست و دیگر ارزش‌های جهانی فقط در ذیل دیدگاه اخلاق‌گرا ممکن است، پس چرا باید به رویکرد واقع‌گرا یا به تعبیر دقیق‌تر قدرت‌گرا تن بدهیم؟ در پاسخ عرض می‌کنم که بنده در یادداشت مذکور توصیه نکرده‌ام که رویکرد واقع‌گرا را بپذیرید یا حتی نگفته‌ام که خودم نیز طرفدار این رویکرد هستم. هدف آن یادداشت اثبات این نکته بود که نمی‌توانیم در موضوعات مشابه به صورت دلخواهی يك‌بار از رویکرد واقع‌گرا و يك‌بار هم از رویکرد اخلاق‌گرا استفاده کنیم. در همه حالات مشابه باید به يك رویکرد متعهد و ملتزم بود. باید از دوگانگی رویکردی پرهیز کرد. بنابراین مساله اصلی غلبه معیارهای دوگانه است که پذیرفتنی نیست. ما نمی‌توانیم، در برابر حمله ایالات متحده به عراق، حتی با جعل اخبار دروغ سکوت کنیم، یا حکومت متجاوز را دموکراتیک بدانیم، ولی نوبت حمله به اوکراین که میرسد، ارزیابی متفاوتی ارائه کنیم. این دوگانگی تحلیلی و رویکردی راه را برای هر گونه تفاهمی می‌بندد. فارغ از این نکته، کدام رویکرد به صواب نزدیک‌تر است که باید از آن دفاع کرد؟

به نظر من رویکرد ترکیبی جوابگو است. به این معنی که در مقام توصیف و فهم رفتارهای، باید رویکرد واقع‌گرا را مبناي توصیف قرار داد ولی در مقام تجویز و ارزش، رویکرد اخلاق‌گرا را ترویج کرد. اجازه دهید مثالی داخلی زده شود. در مقام توصیف می‌فهمیم که با افزایش فقر و نابرابری، جرایم مالی و سرقت افزایش پیدا می‌کند. ولی در مقام تجویز به کسی نمی‌گوییم که اگر فقیر شدی دزدی کن، حتما این کار را ضد ارزش می‌دانیم و توصیه به انجام آن نمی‌کنیم، بلکه پرهیز هم می‌دهیم. یکی از علل رشد گرایش به سرقت می‌تواند ریخته شدن قبح دزدی یا مشروع معرفی کردن آن باشد. ما با رویکرد

اخلاق‌گرا هزینه عبور فرد از زشتی دزدی را زیاد می‌کنیم. همان‌طور که با استناد به رویکرد اخلاق‌گرا در روابط بین‌الملل، هزینه جنگ و تجاوز را بیشتر می‌کنیم، در عین حال باید توجه داشته باشیم که اگر کسانی نابرابری ایجاد یا فقر را بیشتر می‌کنند، باید منتظر باشند که سرقت هم افزایش یابد. ما سرقت را مشروع و عادی نمی‌کنیم، ولی می‌دانیم که ریشه آن در نابرابری و فقر گسترده و فقدان تعلق خاطر فرد به جامعه است و کسانی هستند که این وضع را به وجود آورده‌اند و آنان نیز مسوولیت مهمی در پدیده سرقت دارند. بنابراین حکومت‌هایی که موازنه قوا را به شکل خطرناکی به هم می‌زنند در شکل‌گیری رفتار واقع‌گرا و جنگ مسوولیت مستقیم دارند.

از سوی دیگر اتکا به رویکرد اخلاق‌گرا بدون توجه به رویکرد واقع‌گرا ممکن است در مواردی منجر به جنگ شود. در واقع باید گوشه چشمی به رویکرد واقع‌گرا در وصف رفتار حکومت‌ها داشت، چون همیشه کسانی هستند که براساس این رویکرد عمل می‌کنند، پس کنار گذاشتن آن در مقام عمل خطرناک است. هیچ اخلاقی، بدون موازنه قدرت و تضمین کافی، پایدار نخواهد ماند. پس رویکرد واقع‌گرا از این جهت نیز بر رویکرد اخلاق‌گرا برتری عملی دارد. انتزاعی و اخلاقی کردن امور واقعی مثل قدرت و پول، ممکن است نتایج منفی داشته باشد و حتی اخلاق را زایل کند. ولی بدون رویکرد اخلاقی نیز نمی‌توان زندگی کرد. در هر حال همه نسبت به وضع موجود معترض هستیم. آن را ناعادلانه و غیراخلاقی می‌دانیم، پس باید حامل و مبلِّغ ارزش‌های برتر اخلاقی هم باشیم. ولی اجازه ندهیم که عده‌ای واقع‌گرا خود را پشت شعارهای رویکرد اخلاق‌گرا پنهان کنند. کاری که امروز غربی‌ها در ماجرای اوکراین به وفور انجام می‌دهند.

منبع: روزنامه اعتماد 17 فروردین 1401 خورشیدی